

القاعده و آمریکا، تهدید یا بهانه برای جنگ

دکتر حبیب اله ابوالحسن شیرازی*

چکیده

در حال حاضر فرضیات مختلفی در ارتباط با سناریوهای تقابل یا تعامل میان آمریکا و القاعده وجود دارد. عده ای از تحلیلگران معتقدند مرگ بن لادن در نهایت به نابودی شبکه القاعده منجر نخواهد شد. این گروه معتقدند که القاعده یک سازمان مستقل از افراد که در مناطق مختلف جهان ریشه دوانده است می باشد. از آنجا که پیش بینی می شود این شبکه انتقام خون بن لادن را از آمریکا بگیرد. این کشور برای سالها بهانه ی لازم را برای ادامه ی جنگ و خون ریزی خواهد داشت.

اما عده ای دیگر از تحلیلگران نظر مخالف دارند و از منظر آنها القاعده ساخته و پرداخته آمریکا بوده است و بن لادن به طور مستقیم یا غیر مستقیم، منویات آمریکایی ها را تامین می کرد. از این رو آمریکا با حذف بن لادن به سوی خلق تهدیدات جدید حرکت خواهد کرد. این گروه معتقدند که آمریکا در شرایط حساس کنونی خاورمیانه موضوع به اصطلاح جنگ با تروریسم را کنار گذاشته است، تا با خیال آسوده به موضوع مقابله با خیزش های مردمی در جهان عرب

* دانشیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی گروه علوم سیاسی، تهران، ایران

بپردازد. در این زمینه قیامهای مردمی در خاورمیانه برای آمریکایی‌ها خطرناکتر از تروریسم است و واشنگتن باید با بستن ماجرای نخ نما شدن مبارزه با تروریسم انرژی خود را به موضوع جدیدی معطوف سازد.

واژگان کلیدی: القاعده، آمریکا، بن لادن، تروریسم، خاورمیانه

Archive of SID

مقدمه

اسامه بن محمد بن عوض بن لادن در دهم مارس سال ۱۹۵۷ در شهر ریاض پایتخت عربستان به دنیا آمد. محمد بن لادن پدر اسامه بن لادن یکی از ثروتمندان عربستان بود. وی با فعالیت در زمینه عمرانی و روابط نزدیک با خانواده پادشاه عربستان سعودی نه تنها از لحاظ اقتصادی، بلکه از لحاظ اجتماعی به شهرت زیادی دست پیدا کرد. پدر اسامه بن لادن صاحب ۵۲ دختر و پسر است. اسامه بن لادن فرزند هفدهم این خانواده پر جمعیت سعودی است. بن لادن پس از به پایان رساندن دوره مقدماتی آموزشی برای ادامه تحصیل در رشته اقتصاد وارد دانشگاه ملک عبدالعزیز در شهر جدّه شد. البته بر اساس گفته برخی منابع اسامه بن لادن در سال ۱۹۷۹ پس از اخذ مدرک رشته مهندسی شهری، مدیریت برخی از شرکت های ساختمانی پدرش را بر عهده گرفت.

پدر رهبر القاعده یکی از ثروتمندان سعودی بود که هنگام مرگ نزدیک به ۹۰۰ میلیون دلار برای فرزندانش ارث بر جای گذاشت. ثروت به جای مانده از پدر بن لادن و علاقه خود اسامه به حمایت از مجاهدین افغان در مبارزه با ارتش سرخ اتحاد شوروی، شرایط مناسبی را در اختیار وی قرار داد تا در سال ۱۹۷۹ اولین سفر جهادی خود را به افغانستان آغاز کند. بن لادن سپس در سال ۱۹۸۴ با تاسیس مرکز خدمات نظامی تحت عنوان «پادگان فاروق» در افغانستان از تمامی مجاهدین افغان، عرب و دیگر افراد داوطلب خواست به منظور گذراندن دوره های آموزش نظامی وارد این مرکز شوند. در همین حال آمریکا، پاکستان، عربستان، مصر و برخی دیگر از کشورهای جهان که به طور مستقیم یا غیر مستقیم از گسترش و نفوذ کمونیسم نگران بودند،

علاوه بر حمایت از مرکز نظامی بن لادن، کمک‌های نظامی زیادی در اختیار وی قرار دادند. سرانجام بن لادن در سال ۱۹۸۸ فعالیتش در افغانستان را با ایجاد پرونده‌هایی برای تشکیلات القاعده جهت ثبت مشخصات شبه‌نظامیان آغاز کرد و پس از آن به نمادی برای این تشکیلات تبدیل شد. در همین حال عربستان سعودی پس از خروج کامل نیروهای ارتش سرخ شوروی سابق از افغانستان، از بن لادن به عنوان قهرمان این جنگ تقدیر کرد. (کولایی، ۱۳۹۰: ۶)

این در حالی است که بن لادن در سال ۱۹۹۰ با انتقاد شدید از همکاری عربستان با آمریکا برای حمله به نیروهای صدام حسین، دیکتاتور سابق (در جریان حمله صدام و اشغال کویت) از مقامات سعودی خواست به همکاری خود با آمریکا پایان دهند. اما بی‌توجهی مقامات سعودی به درخواست بن لادن موجب شد وی در همان سال راهی سودان شود و در این کشور، مرکز جدید نظامی خود را برای مبارزه با نفوذ آمریکا در کشورهای مختلف عربی و غیر عربی تاسیس کند. رهبر گروه تروریستی القاعده پس از خروج از عربستان سعودی توانست با جذب مجاهدان عرب-افغان، تفکرات سلفی خود را به جنوب شرق آسیا، آمریکا و اروپا صادر کند. وی سپس در سال ۱۹۹۶ به دلیل ارتباط خوبی که با رهبران طالبان در افغانستان داشت، سودان را به مقصد افغانستان ترک کرد. بن لادن با استقرار در افغانستان این بار فعالیت‌های شبه‌نظامی خود را نه علیه ارتش شوروی بلکه علیه آمریکا از سر گرفت. در همین حال «ایمن الظواهری» دبیر کل گروه جهاد اسلامی مصر در سال ۱۹۹۸ به اسامه بن لادن ملحق شد و همراه با بن لادن دو فتوا برای قتل آمریکایی‌ها صادر کردند. آنها در این دو فتوا تاکید کرده بودند که در هر زمان و مکان به حملات تروریستی خود علیه منافع و نیروهای آمریکایی در مناطق اسلامی ادامه خواهند داد.

با این حال تا قبل از حملات تروریستی یازده سپتامبر، القاعده به یک شهرت جهانی دست پیدا نکرده بود. اما پس از حملات ۱۱ سپتامبر، آمریکا انگشت اتهام خود را

مستقیماً به سوی بن لادن و القاعده نشانه گرفت، چرا که نیروهای آمریکای در دسامبر ۲۰۰۱، موفق شدند نواری ویدئویی از بن لادن و طرفدارانش کشف کنند که جزئیات برنامه های گروه القاعده را برای حمله به برج های دوقلوی تجارت جهانی را نشان می داد. دست یافتن نیروهای آمریکا به این نوار ویدئویی موجب شد تا جورج بوش رئیس جمهوری سابق آمریکا به منظور جلوگیری از ادامه عملیات تروریستی و نابودی کامل القاعده دستور حمله نظامی به افغانستان را صادر کند. در واقع در سال ۲۰۰۱ در حالی که گفته می شد بن لادن در شهر قندهار افغانستان بوده، آمریکا در آن زمان از طالبان خواست بن لادن را تسلیم آنها کند، اما گروه طالبان از آمریکا خواسته بود تا مدارکی مستند ارائه کند که نشان دهد بن لادن در حملات ۱۱ سپتامبر دست داشته است. در نهایت مخالفت طالبان با تسلیم بن لادن باعث شد آمریکا در اکتبر ۲۰۰۱ جنگ علیه افغانستان را آغاز کند. جنگی که تنها باعث سقوط حکومت طالبان و روی کار آمدن حامد کرزای در افغانستان شد. البته حمله آمریکا به افغانستان و سقوط حکومت طالبان، بن لادن را وادار کرد برای حفظ جان خود و نیروهای وفادار خود راهی کوه های «تورابورا» در افغانستان و پاکستان شود. اما نیروهای نظامی آمریکا با اعزام به این منطقه عملیات مختلفی را برای دستگیری یا کشتن بن لادن انجام دادند. ولی بن لادن با همکاری طالبان و برخی از قبایل افغانستان و پاکستان توانست تا ۱۰ سال پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به حیات خود ادامه دهد. تا این که خبر مرگ او در واپسین ساعات روز اول می ۲۰۱۱، نه از مخفیگاه های درون افغانستان، بلکه از مخفیگاهی در ۱۵۰ کیلومتری شمال شرقی پایتخت پاکستان به جهان مخابره شد. (فرهیختگان، ۱۳/۲/۱۴: ۱۳۹۰)

ریشه های فکری بن لادن

بن لادن را می توان یک مکتب تروریستی غربی نامید. برخلاف اینکه غربی ها

تروریسم بن لادنی را به اسلام و کشورهای اسلامی منتسب می‌کنند باید گفت که این مکتب تروریستی ریشه در غرب و افکار و سیاست غرب نگرانه دارد. بن لادن یک میلیونر عربستانی بود که با هدف مقابله با جریان اشغالگری کشورهای غربی در جهان اسلام ظهور کرد اما با مرور زمان، اهداف و اندیشه‌های وی متحول شده و شکلی جهانی را به خود گرفت که وی را به خطرناک‌ترین تروریست تاریخ تبدیل کرد. اما باید گفت از تبدیل شدن بن لادن از یک دانشجوی رشته مهندسی شهری تا بزرگترین تروریست تاریخ، دست غربی‌ها در کار بوده است. در واقع تمام زمینه‌های ظهور بن لادن و شبکه تروریستی القاعده و تبدیل شدن آن به تهدید امنیتی جهان به نوعی به عملکرد و رفتارهای غرب برمی‌گردد. آمریکا برای مقابله با نفوذ شوروی در افغانستان به تجهیز ملا عمر رهبر طالبان دست زد و همین ملا عمر و طالبان بودند که افغانستان را به محل امنی برای تروریست‌های القاعده و شخص بن لادن تبدیل کردند. در واقع طالبان و بن لادن یک ابتکار آمریکایی برای مقابله با شوروی بود اما پس از مدتی با استفاده از کمک‌های مالی و تجهیزات نظامی به یک مهره در افغانستان، منطقه و حتی کل جهان تبدیل شدند که آمریکا برای سرنگونی آنها صدها میلیارد دلار و جان هزاران سرباز را هزینه کرد. بنابراین منصفانه نیست که ریشه‌های ظهور بن لادن و القاعده را در اسلام و کشورهای اسلامی جست و جو کرد بلکه واقعیت اینست که بن لادن یک فرد سربه راه برای آمریکایی‌ها نبود و پس از اینکه قدرت گرفت علیه حامیان سابق خود اسلحه به دست گرفت و بزرگترین تهدیدات و حملات را متوجه آنها ساخت. جریان به سمتی پیش رفت که اصلاً مورد انتظار غربیها نبود لذا دست به یک ابتکار جدید زدند و موضوع تروریسم اسلامی را مطرح کردند.

از این رو زمانی که ریشه‌های بن لادنیسم به درستی تبیین شود بهتر می‌توان به تفسیر آن پرداخت. کاملاً مشخص است که غرب می‌خواهد با استفاده از اصطلاح تروریسم اسلامی، مسئولیت ظهور و گسترش القاعده و بن لادنیسم را متوجه اسلام و

مسلمانان کند تا از این طریق هم بار مسئولیت را از دوش خود انداخته باشد و هم دلیل و توجیهی برای سیاست های مداخله جویانه خود در سراسر جهان اسلام بیابد. اجماع جهانی ای که غرب علیه اسلام به راه انداخته، هزینه های زیادی را متوجه مسلمانان کرد و آنها در اروپا و آمریکا دچار دردهای زیادی شدند و به قربانیان اصلی تروریسم بن لادنی تبدیل گردیدند درحالی که غرب از فرصت پیش آمده استفاده کرد و به سیاستهای تجاوزگرانه خود ادامه داد. هراس غرب از کاربرد اصطلاح بن لادنی از این روست که در این تفسیر جدید از تروریسم می توان خود غرب را نیز مقصر دانست، در حالی که در تروریسم اسلامی تمامی مسئولیت ها متوجه اسلام و مسلمانان می شود. (رسولی، ۱۳۹۰: ۱۴)

روش ها و ابزارهای تروریستی بن لادنیسم

بن لادنیسم نمونه کامل یک جریان مدرن و حتی پست مدرن محسوب می شود که ابزارها، روشها و تاکتیک های تروریستی خود را از همین دنیای مدرن برگزیده است. ادعای غرب درباره تروریسم اسلامی و اقدامات تروریستی اسلامی در حالیکه غالب کشورهای اسلامی جزو جهان سوم محسوب می شوند نمی تواند با روشها و ابزارهایی که در اختیار بن لادنیسم قرار دارد هم خوانی داشته باشد. اصولا روشهای تروریستی مانند بمب گذاری، هواپیماربایی، آدم ربایی و اقدامات انتحاری پدیده هایی کاملاً نوین هستند و قبل از ظهور بن لادنیسم از سوی بسیاری از گروه های تروریستی غربی مورد استفاده قرار می گرفته اند. لذا بمب گذاری را - آنگونه که در رسانه های غربی به تصویر کشیده میشود - نمیتوان نمادی از تروریسم اسلامی دانست استفاده بن لادن و القاعده از اینترنت نوع جدیدی از تروریسم بنام تروریسم مجازی یا سایبر تروریسم را پدید آورده که اساساً مفهومی است که در غرب ساخته و پرداخته شده است. اتفاقاً در بسیاری از موارد باید غرب را در دستیابی تروریست ها به ابزارهای مختلف تروریستی

مقصر شناخت. هراس غرب از دستیابی تروریست‌ها به سلاح‌های هسته‌ای در حالی است که تمام سلاح‌های هسته‌ای موجود در اختیار غرب است و اگر زمانی به دست تروریست‌ها افتاد دیگر نمی‌توان بر آن نام تروریسم هسته‌ای اسلامی را گذاشت. از نظر بن‌لادن‌یسم جان انسان‌ها در برابر اهداف و آرمان‌های تروریستی هیچ ارزشی ندارد، درحالی‌که در اسلام خودکشی و حرکات انتحاری امری مذموم است. علاوه بر آن تاکتیک عملیات انتحاری یک تاکتیک غربی است که به مکتب بن‌لادن‌یسم راه پیدا کرده است. بنابراین چگونگی می‌توان از تروریسم بن‌لادنی به تروریسم اسلامی تعبیر کرد. درحالی‌که اسلام و مسلمانان اساساً با روشها، تاکتیک‌ها و ابزارهای تروریستی بن‌لادن‌یسم مخالف هستند. (رسولی، ۱۳۹۰: ۱۴)

اگرچه القاعده بزرگترین شبکه تروریستی جهان است و از بین بردن رهبر آن می‌تواند ضربه سنگینی بر بدنه این سازمان تروریستی وارد آورد اما القاعده در طول سال‌های متمادی نشان داده که به رهبری واحدی متکی نیست و بسیاری از عملیات این شبکه در نقاط مختلف جهان به صورت مجزا و مستقل و زیر نظر رهبران محلی القاعده صورت می‌گیرد، از سوی دیگر القاعده قابلیت جایگزینی رهبران جدید را به خوبی دارد و علی‌رغم کشته شدن رهبران برجسته آن، همواره بزرگ و بزرگ‌تر شده است. آمریکایی‌ها خودشان نیز به این امر اذعان دارند و قبول می‌کنند که کشته شدن بن‌لادن به معنی پایان مبارزه با تروریسم نیست اما همان‌طور که جورج بوش گفت مبارزه با تروریسم تا ابد ادامه خواهد داشت و ساکنان کره خاکی باید برای همیشه در ترس و ناامنی و تهدید و زیر سایه ابزارها و سیاست‌های مبارزه با تروریسم زندگی کنند. باید این واقعیت را پذیرفت که تفکرات، روش‌ها، رفتارها و ایدئولوژی‌هایی که بن‌لادن از آن‌ها در انجام عملیات تروریستی بهره می‌گرفت امروزه به یک مکتب به نام بن‌لادن‌یسم تبدیل شده است که در تمام جهان مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد. ایالات متحده برای مقابله با نفوذ شوروی دست به ابداعی زد که امروزه بزرگترین تهدید برای

امنیت جهانی محسوب میشود. سوم این که امیدواریم که مرگ بن لادن، پایانی برای اتهامات آمریکایی ها علیه مسلمانان، کشورهای اسلامی و دین اسلام باشد. غرب در طول دهه های پیش با استفاده از مفهوم تروریسم اسلامی به جای تروریسم بن لادنی یا بن لادنیسم، بدترین اتهامات و اهانت ها را نسبت به مسلمانان و اسلام روا داشته است. در واقع وقتی آنها پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نتوانستند عامل این جنایت ها را دستگیر و محاکمه کنند به نوعی تئوری توطئه نسبت به اسلام و مسلمانان روی آوردند، این کار در واقع نوعی فرار به جلو بود تا خود را از اتهام سال ها حمایت مالی و تجهیز نظامی طالبان به عنوان خواستگاه اصلی بن لادنیسم و القاعده برهانند. غافل از اینکه بن لادنیسم به یک مکتب تروریستی تبدیل شده که متأسفانه هواداران بسیار زیادی را از هر گوشه جهان، از هر مذهب و ملیت و زبان و از هر دیدگاه سیاسی به خود جذب کرده است. اگرچه بن لادن و القاعده برای پیشبرد افکار و اعمال خود را به اسلام منتسب کرده و می کنند، اما این چیزی را ثابت نخواهد کرد همان طور که بسیاری دیگر از گروه های تروریستی از آموزه های سایر ادیان برای توجیه رفتارهای تروریستی خود بهره می برند. در پایان این که مرگ بن لادن مسلمانان را تنها باعث خوشحالی آمریکایی ها یا غرب بلکه باعث خوشحالی تمامی قربانیان تروریسم بن لادنی خواهد بود. اما باید تاکید کرد که رویکردها، روش ها و ابزارهای مبارزه با تروریسم که غرب در پیش گرفته است اساساً نتایج محدود و در برخی از حالات نتایج معکوس به دنبال خواهد داشت. نزدیک به ۱۰ سال طول کشید تا با استفاده از تمام ابزارها و نیروها توانستند یک تروریست را از بین ببرند. در حالی که همین مدت هزاران و شاید ده ها هزار نفر به مکتب بن لادنیسم پیوسته اند. تهاجم نظامی به کشورهایی مانند افغانستان و عراق و در حال حاضر لیبی می تواند باعث قوت گرفتن تروریسم بن لادن شود. (فرهیختگان، ۱۳/۲/۱۳۹۰)

مبارزه با بن لادن‌یسم

در هر مطلبی که درباره تروریسم نگاشته شده به نوعی به مبارزه با تروریسم پرداخته شده است. در غرب سالانه صدها هزار کتاب، مقاله، گزارش، سند و... درباره چگونگی مبارزه با تروریسم منتشر می‌شود و همه کشورهای غربی استراتژی مبارزه با تروریسم را دارند. اما آیا می‌توان با این استراتژی‌ها به جنگ با بن لادن‌یسم و القاعده رفت؟ این استراتژی‌ها در واقع درمان‌های موقتی هستند که پس از مدتی به بدتر شدن اوضاع انجامیده‌اند. به طور نمونه کشتن بن لادن به عنوان رهبر بزرگترین شبکه تروریستی جهان یک اقدام مثبت در زمینه مبارزه با تروریسم است اما در واقع این امر فقط برای رهبران ایالات متحده اهمیت دارد که بالاخره به افکار عمومی خود بگویند هزینه‌هایی که طی یک دهه در زمینه مبارزه با تروریسم کرده‌اند بالاخره به محاکمه و قتل عاملان ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ انجامیده است. استراتژی مبارزه با تروریسم غرب از آن جایی که در واقع نوعی استراتژی مبارزه با اسلام است مسلماً نمی‌تواند کارایی داشته باشد. غرب در طول سال‌ها بسیاری از رهبران کشورهای اسلامی را به طرق مختلف در دایره استراتژی مبارزه با تروریسم خود نگه داشته بود اما آن‌ها عمدتاً پایبندی زیادی به اسلام نداشته‌اند. انقلاب‌های مردمی اخیر در برخی کشورهای اسلامی نشان داد که مبارزه با تروریسم به رهبران حرف‌گوش کن در جهان اسلام نیاز ندارد بلکه نیازمند ریشه کن کردن زمینه‌ها و عوامل اصلی تروریسم است و گرنه این رهبران یک روز آمده و ممکن است فردا بروند. نوک پیکان جنگ با تروریسم غرب، علیه اسلام است و همین امر می‌تواند بسیاری از کشورهای اسلامی را در زمینه مبارزه واقعی با تروریسم بن لادنی دلسرد و ناامید کند. برخی از کشورهای اسلامی سال‌هاست که با تروریسم بن لادنی در ناخلف و خارج مبارزه می‌کنند اما در نهایت به حمایت از تروریسم متهم می‌شوند. دلیل اصلی این امر تعریف اشتباه ریشه‌ها و نوع تروریسم است. زمانی که غرب از تروریسم اسلامی حرف می‌زند تمامی مسلمانان را تروریست

های بالقوه می‌داند، در حالی که اگر ما تعریف خود را بر تروریسم بن‌لادنی یا بن‌لادنیسم متمرکز کنیم میتوانیم اجماع گسترده تری علیه تروریسم به وجود بیاوریم. غرب نمی‌تواند در استراتژی مبارزه با تروریسم خود کشورهای اسلامی و جهان اسلام را کنار گذارد یا آنها را در جبهه دشمنان قرار دهد. اگرچه رهبران غربی بارها ادعا کردند، آنها علیه تروریسم می‌جنگند نه علیه اسلام، اما در عمل نوک پیکان حملات خود را علیه اسلام و مسلمانان گرفته‌اند که نشانه بارز آن تهاجم به یک کشور اسلامی به بهانه نابودی تروریسم، یک کشور اسلامی دیگر به بهانه پیشگیری از تروریسم و سومین کشور اسلامی به بهانه این که مبدا به دست تروریستها بیفتد، است. بدون شک تا زمانی که استراتژی مبارزه با تروریسم غرب در تئوری و عمل علیه بن‌لادنیسم نباشد و تا وقتی مسلمانان را نیز در جبهه مبارزه با تروریسم قرار ندهد، نمی‌تواند به ریشه کن کردن تروریسم بپردازد اگرچه ممکن است موفقیت‌های مقطعی مانند کشتن بن‌لادن را بدست آورد. کشته شدن بن‌لادن به معنی پایان بن‌لادنیسم نیست، زیرا اکنون به یک مکتب و ایدئولوژی تبدیل شده که باید یک استراتژی جدید جهانی فارغ از تعصب، یک سونگری، اتهام پراکنی و ابهام علیه آن اتخاذ کرد. (حیبی، ۱۳۹۰: ۸)

با این وصف باید دو نکته را مد نظر قرار داد: اول آنکه بن‌لادن، القاعده و بسیاری از سازمان‌های ریز و درشت که طی چندین دهه، تحرکات پنهانی و آشکاری داشته‌اند، نتوانسته‌اند جایگاه قابل توجهی میان افکار عمومی عربی و اسلامی بیابند. توده‌های آسیایی، اسلامی و خاورمیانه‌ای همواره از تلاش‌های مکرر امثال بن‌لادن و معاونش ایمن الظواهری برای بهره‌برداری از آرمان‌های خویش برائت‌جسته‌اند. برای مبارزه با تفکر بن‌لادن و گروه‌های وابسته به آن نیازی نیست که از ایدئولوژی‌های جهانی و تسلیحات نظامی که علیه کمونیسم و فاشیسم به کاررفت، استفاده شود، بلکه اقدامات پلیسی که بر ضد گانگسترها و اشرار اعمال شده، برای مقابله با آنها کافی است. نکته دوم آنکه نخبگان خاورمیانه در این شرایط حساس به جای توقف در موضع

تاریخی کشته شدن بن لادن باید در واقعیت شکل‌گیری گروه‌های ضد آمریکایی در خاورمیانه تأمل کنند. پیداست که القاعده یا طالبان سوار بر این موج ضد آمریکایی شدند، کما اینکه در یک مصادره به مطلوب، عناصر القاعده برای توجیه تشکیل خود سه عنصر را برگزیده بودند که برای خاورمیانه ای‌ها و مسلمانان حائز اهمیت فراوانی بود: مقابله با آمریکا و رژیم صهیونیستی و حاکمان مستبد عرب. واقعیت انکار ناپذیر آن است که سه پدیده؛ موجودیت رژیم صهیونیستی، دخالت‌های آمریکا در خاورمیانه و بقای دیکتاتورهای عربی نسل جدید جنبش‌های مبارز در منطقه را به وجود آورد و این عوامل همچنان به قوت خود باقی است و می‌تواند جبهه ضدامپریالیسم را بازسازی کند.

دخالت ارتش‌های خارجی در قلمرو سرزمین‌های اسلامی منجر به ظهور چندین گروه شد که جناحی از اعراب تحت عناوین مبهمی مثل القاعده سعی کردند خود را در جرگه این جریان‌ها قرار دهند و گرنه طالبان و القاعده شناسنامه‌ای متفاوت دارند. آمریکایی‌ها و عربستان سعودی اساسی‌ترین عامل در تأسیس القاعده هستند. میراث بن لادن گروه‌هایی است که فرصت طلبانه به سودجویی از فضای خاورمیانه و تحریف سنت‌ها و باورهای جاری ادامه می‌دهند و تلاش می‌کنند قشری از جوانان نومید از خودکامه‌های عربی را جذب کنند. با این حال اغلب ناظران معتقدند جنبش‌ها و قیام‌های عربی آخرین رشته‌های حیات شبکه‌های مدعی القاعده را از هم گسسته است. ناخرسندی فزاینده افکار عمومی آسیا، خاورمیانه و آفریقا از سازمان‌های تروریستی باعث شده تروریست‌ها به بیابان‌های دور افتاده و مناطق ناآرام رانده شوند. از طرفی نسل جدید جهان عرب نشان داده که میلی به استفاده از خشونت مسلحانه برای گشودن گره مشکلات تاریخی خود ندارد. قیام‌های عربی عقلانیت جدیدی است که نشان می‌دهد اعراب و مسلمانان به این باور رسیده‌اند که راه تضمین شده برای رسیدن به آرمان‌ها، ایجاد جنبش‌های مردم‌سالار و باور داشتن به حقوق شهروندی است. سیاست‌گذاران آمریکا و اسرائیل همچنان توجیهاتی برای

ایجاد بن لادن ها می سازند که در مشرق زمین و نزد مسلمانان دیگر جایگاهی ندارند.

دشمن فرضی، وسیله ای برای مشروعیت بخشی اهداف آمریکا

عبارت مهمی که از سوی وزیر خارجه وقت شوروی در تاریخ روابط بین الملل به ثبت رسید این بود که ما قصد داریم آمریکا را از نعمت داشتن دشمن محروم کنیم. البته روسها در آن زمان یارای ادامه ی مسابقه ی تسلیحاتی آمریکا را نداشتند، اما با این وجود در سخنان وزیر خارجه وقت شوروی یک حقیقت نهفته بود و آن اینکه آمریکا بدون داشتن دشمن آمریکا نخواهد بود. سوال مهم قابل طرح این است که چرا این کشور به وجود یک دشمن نیازمند است؟

قدرتهای بزرگ همواره برای توجیه فلسفه وجودی خودشان نیاز به یک دشمن دارند. آنها به دلیل داشتن امکانات فراوان مادی همواره اجازه ی دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر و تعرضی به حقوق آنها را به خود می دهند. لذا برای فراهم کردن زمینه های لازم به منظور دخالت و تعرضی به شیوه های استعمار نو و قدیم نیاز به یک دشمن واقعی و فرضی را وسیله ای برای مشروعیت بخشی به اهداف معترضانه ی خود قرار می دهند. به عنوان مثال اسامه بن لادن یک روز به عنوان مهره ی آمریکا علیه شوروی و روز دیگر به عنوان دشمن مورد استفاده قرار می گیرد. به گونه ای که بهانه ی اصلی حمله ی جورج بوش به افغانستان، اسامه بن لادن می شود یا اینکه صدام حسین به عنوان دوست آمریکا برای مقابله با نفوذ ایران مورد استفاده قرار می گیرد و در روز دیگر به عنوان دشمن اصلی آمریکا در خاورمیانه بهانه می شود و برای حمله به کشور همچون عراق، آمریکا برای تامین منافع خودش به دشمن نیاز دارد.

در تاریخ بشر حتی در دوران روم باستان هیچ ملتی حتی به اندازه آمریکایی ها برای جنگ و جنگیدن پول خرج نکرده و عاشق لشگرکشی به گوشه و کنار جهان نبوده است. آمریکا به تنهایی به اندازه ی دیگر کشورهای جهان در عرصه ی نظامی پول

خرج می‌کند. دو میلیون آمریکایی سرباز هستند و چند ده میلیون نفر دیگر در بخشهای مرتبط با صنعت جنگ کار می‌کنند.

صنایع اسلحه سازی آمریکا سالانه دهها میلیارد دلار از فروش سلاح سود می‌برد و بخشی از آن را در قالب اعانات انتخاباتی به سیاستمداران کمک می‌کند. از این رو اگر کشوری برای این کشورها وجود نداشته باشد ضرورت صرف سالانه صدها میلیارد دلار در بخشهای نظامی غیر قابل توجیه خواهد بود. حتی در سالهای پیش از تاسیس آمریکا خطر به اصطلاح سرخ پوستان توجیه‌گر اشغال سرزمین دیگران و به راه انداختن هزاران جنگ کوچک و بزرگ توسط مهاجران اروپایی بود. با تکمیل فرآیند گسترش سرزمینی آمریکا این کشور به فراسوی مرزها روی آورد و به بهانه مقابله با خطر امپراتوری آلمان در جنگ جهانی اول و مقابله با فاشیسم آلمان در جنگ جهانی دوم حاضر شد.

از پایان این جنگ تا چهل سال بعد تمامی فعالیتهای سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا بر پایه ی مقابله با گسترش کمونیسم قرار گرفت. آمریکایی‌ها جنگهای کره و ویتنام را با همین توجیه به راه انداختند. از دهها دیکتاتور منطقه ای به بهانه ی مقابله با کمونیسم حمایت کردند. اروپا را به همین بهانه تحت اشغال دایم در آوردند و مهلک ترین ذرات خانه ی تاریخ بشر را به وجود آوردند تا با خطر کمونیسم مقابله کنند. به همین علت وجود خطر کمونیسم برای آمریکا نعمتی بود که اگر وجود نداشت آمریکایی‌ها آن را می‌ساختند. لذا سوال دیگر قابل طرح این است که با فروپاشی بلوک شرق نیاز آمریکا به داشتن دشمن از چه راهی تامین شد؟

به هر حال آمریکایی‌ها با تبدیل دنیای دوقطبی به تک قطبی دچار مشکل شدند و نیاز به یک دشمن را بیش از گذشته احساس کردند. آنها به دنبال این بودند که این دشمن را بتوانند برای خودشان درست کنند با توجه به اینکه شرایط به گونه ای شده بود که به این موضوع احساس نیاز می‌کردند. آنها تلاش کردند پروسه ی اسلام

هراسی را به جلو ببرند و برای این کار از تمامی قدرت خودشان استفاده کردند و مهمترین بخش آن هم استفاده از ابزار رسانه ای بود که آنها با ایجاد شبکه و سازمان القاعده و سازمانهای سلفی گری و سازمانهای تروریستی که ایجاد کرده بودند و پشتوانه ی آنها آمریکایی ها بودند، با استفاده از تعصبات قومی و مذهبی که در منطقه وجود داشت و مدیریت آنها به سمت منافع آمریکا که به ویژه این مساله بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از نمود بیشتری برخوردار بود بتوانند یک دشمن فرضی را به عنوان اسلام و پروسه ی اسلام گرایی را ایجاد کنند.

پس از فروپاشی بلوک شرق و رفع خطر کمونیسیم، برخی نظریه پردازان آمریکایی از پیروزی نهایی لیبرالیسم و پایان تاریخ خبر دادند. اما استراتژیست پردازان پنتاگون که بدون وجود دشمن قادر نبودند، سیاستهای میلیتاریستی آمریکا را پی گیری کنند به فکر افتادند تا دشمن جدیدی خلق کنند.

ساموئل هانتینگتون با ارائه ی نظریه ی جنگ تمدنها به کمک کاخ سفید آمد و جهان اسلام را به عنوان خطر بعدی برای لیبرال دموکراسی غرب اعلام داشت. آنان ابتدا گروههای تروریستی دست ساخته ی خود یعنی القاعده و طالبان را به عنوان نمایندگان جهان اسلام معرفی کردند و سپس فرمان حمله را با هدف مقابله با تروریستها صادر نموده اند. همزمان وقوع چند اقدام تروریستی که به القاعده نسبت داده شد فضای روانی جنگ با اسلام گرایان افراطی را مهیا کرد.

القاعده و رهبر آن اسامه بن لادن مدعی بودند که با آمریکا و اسرائیل در جنگ هستند و می خواهند حقوق پایمال شده مسلمانان را تامین کنند. اما آنها خواسته یا ناخواسته روشهایی را در پیش گرفتند که در نهایت به بدنام شدن مسلمانان تبدیل شد.

کشتار افراد بی گناه از سوی اسلام منع شده و هیچ گروهی حق ندارد برای رسیدن به اهداف سیاسی به ترور متوسل شود. در حالی که القاعده در تمامی اقامات خود بیش از اینکه به دشمنان اسلام ضربه بزند موجب مرگ افراد بی گناه شده است. عملکرد

طالبان بدتر از القاعده بود. این گروه در افغانستان تحصیل دختران در افغانستان را ممنوع کرد و به جنگ با هر پدیده‌ی مدرن رفت. حتی آثار باستانی افغانستان نیز از تحجر طالبان در امان نماند. همزمان رسانه‌های صهیونیستی طالبان را مترادف مسلمانان معرفی کردند و خواستار برخورد با آنان شدند. در چنین شرایطی فقط یک حادثه می‌توانست هجوم همه‌جانبه غرب به جهان اسلام را توجیه کند. این حادثه نیز به لطف بن لادن متحد قدیمی آمریکا در روز ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به وقوع پیوست.

حادثه ۱۱ سپتامبر بعد از این مقوله‌ی ساختگی بودن و دست‌ساختگی بودن خود آمریکایی‌ها، خودش مبنایی شد برای اتفاقات بسیار زیادی که در مناطق مختلف جهان توسط آمریکا رخ داد. زد و بندهایی که در حوزه‌های امنیتی در کل اروپا و آمریکا رخ داد. اینها در واقع مبنای اصلی‌اش بروز حادثه ۱۱ سپتامبر بود و هجومها و جنگهایی را که بعد از آن حادثه‌ای در افغانستان، عراق و در مناطق دیگر جهان رخ داد، در واقع سناریوی از پیش تعیین شده آمریکا بود که علاقه‌مند بود این اتفاقات را در کل جهان سامان بدهد. ولی آمریکاییها یک دستاویز و بهانه می‌خواستند که آن را خودشان ایجاد و تقصیرش را به گردن القاعده و بن لادن انداختند. به نظر می‌رسد که حتی اگر القاعده و بن لادن در این اتفاق دخالت داشته باشند ناشی از توصیه‌ها، رهنمودها و هدایتهای نامشهودی بود که آمریکا و القاعده و بن لادن استفاده کردند.

حادثه ۱۱ سپتامبر فرصت طلایی بود که آمریکا از آن استفاده کرد تا به آرزوی خود برای شکل دادن به نظام تک‌ابرقدرتی جامه عمل بپوشاند. این فرصت طلایی را اسامه بن لادن فراهم کرد. فردی که در سیاست آموزش دید و منابع مالی خود را از درون سیستم سرمایه‌داری غرب به دست آورد. (تیموری، ۱۳۹۰: ۴)

آمریکایی‌ها برای توجیه سیاستهای مداخله‌جویانه و میلیتاریستی خود نیاز به کسی یا گروهی داشتند تا آن را به عنوان دشمن جدید خود معرفی کنند. آمریکایی‌ها در این زمینه تبحر خاصی دارند. آنها القاعده، طالبان، ملا محمد عمر را در دست داشتند و

مخصوصاً با فقیر نگر داشتن برخی از مناطق به پرورش تروریسم پرداختند و شرایط را برای ایجاد دشمنان فرضی و واقعی فراهم کردند. فعلاً سیاست آمریکا برای مداخله در سیاست کشورهای دیگر بر محور تروریست و ترویج دموکراسی و سلاح های کشتار جمعی استوار است. البته فرق این زمان با دوره های دیگر در این است که افکار عمومی دنیا با این تاکتیکها کاملاً آشنا شده و هزینه های جنگ به قدری برای آمریکا افزایش یافته که زمزمه ی سستی امپراتوری آمریکا با وجود رقیبانی چون چین و کشورهای نوظهور به گوش و آثار آن قابل مشاهده است.

تردیدی نیست که آمریکا بدون دشمن نمی تواند به طرحهای توسعه طلبانه و یکجانبه گرایانه خود جامه ی عمل بپوشاند. به همین علت کمتر تحلیل گری اعتقاد دارد که مرگ اسامه بن لادن به جنگ افروزی آمریکایی ها پایان خواهد داد. همانگونه که مرگ فاشیسم و کمونیسم به این موضوع پایان نداد. از این رو حتی اگر آمریکایی ها دشمنی به اندازه بن لادن و شبکه القاعده نداشته باشند، آن را خلق می کنند.

در حال حاضر فرضیات مختلفی نیز در این ارتباط وجود دارد، به عنوان مثال گروهی معتقدند مرگ بن لادن در نهایت به نابودی شبکه القاعده منجر نخواهد شد. این گروه معتقدند که القاعده یک سازمان مستقل از افراد که در مناطق مختلف جهان ریشه دوانده است می باشد. از آنجا که پیش بینی می شود این شبکه انتقام خون بن لادن را از آمریکا بگیرد، لذا می توان گفت که این کشور برای سالها بهانه ی لازم را برای ادامه ی جنگ و خون ریزی خواهد داشت.

اما گروه دیگر نظر مخالف دارند، از دید آنها القاعده ساخته و پرداخته آمریکا بوده است و بن لادن به طور مستقیم یا غیر مستقیم، منویات آمریکایی ها را تامین می کرد. از این رو آمریکا با حذف بن لادن به سوی خلق تهدیدات جدید حرکت خواهد کرد. این گروه معتقدند که آمریکا در شرایط حساس کنونی خاورمیانه موضوع به اصطلاح جنگ با تروریسم را کنار گذاشته است، تا با خیال آسوده به موضوع مقابله با خیزش

های مردمی در جهان عرب پردازد. در این زمینه قیامهای مردمی در خاورمیانه برای آمریکایی‌ها خطرناکتر از تروریسم است و واشنگتن باید با بستن ماجرای نخ نما شدن مبارزه با تروریسم انرژی خود را به موضوع جدیدی معطوف سازد.

یکی از مسائل مهمی که در منطقه خاورمیانه و آفریقا اتفاق افتاد خیزش مردم مسلمان بود که در رابطه با بینش اسلامی است که وقتی اتفاق بیفتد ابر قدرتها ساکت نمی‌نشینند و حتماً به خاطر داشتن سهم دخالت می‌کنند.

مرگ بن لادن یکی از شعارهای انتخاباتی باراک اوباما بود که به مردم قول داده بود بن لادن را هم دستگیر و هم می‌کشد. یعنی یکی از شعارها و قولهای وی در یکسال مانده به پایان دوران ریاست جمهوری اش بود.

برخی از تحلیل‌گران اعلام نمودند که انتشار خبر کشته شدن بن لادن سرآغاز عصر جدیدی در سیاست خارجی آمریکاست. به اعتقاد آنان، موضوع جنگ با ترور که دو لشگرکشی پرهزینه و پرتلفات را برای مردم آمریکا به ارمغان آورد سبب شد تا اقتصاد آمریکا از نفس بیفتد و این کشور رقابت را به کشورهای همچون چین یا اتحادیه اروپا واگذار کند. اگر واقعا جنگ علیه ترور به بهانه ی اقدام بن لادن در حمله به نیویورک و واشنگتن در سال ۲۰۰۱ آغاز شده باشد این جنگ قریب به ۳۰۰۰ میلیارد دلار برای مردم آمریکا هزینه در بر داشته است. با نیمی از این پول میلیونها نفر در آمریکا از فقر، بیکاری و مصائب فقدان بیمه‌های درمانی رهایی می‌یافتند. هم‌چنین نیمی از هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم جنگ در افغانستان و عراق معادل کسری بودجه ی یکسال آمریکاست. این دو جنگ سبب شد تا توانایی آمریکا برای ماندن در جایگاه بزرگ اقتصاد جهان از بین برود. اگر همین روند ادامه یابد تا چند سال دیگر چین، آمریکا را پشت سر خواهد گذاشت. بسیاری از مردم آمریکا معتقدند این کشور به جای از بین بردن پول مالیات دهندگان در جنگهای بی حاصل فرامرزی به بهبود شرایط زندگی مردم پردازد و موقعیت خود را در نظام اقتصاد بین‌الملل حفظ کند. با

این اوصاف چه بسا هیئت حاکمه آمریکا تصمیم گرفته است با تصحیح اشتباهات فاحش دوران حاکمیت محافظه کاران نوین زمینه را برای ترمیم وضعیت اقتصادی این کشور فراهم کند. اگر این فرضیه درست باشد، بنابراین تاریخ مصرف بن لادن از چند ماه پیش تمام شده بود و می بایست در یک عملیات به اصطلاح مقتدرانه از صحنه حذف می شد.

البته این فرضیه تا حدودی بر پایه ی خوش بینی استوار است. چون با کشته شدن بن لادن مقامات ارشد دولت آمریکا به کرات اعلام کرده اند نیروهای این کشور از افغانستان خارج نخواهند شد.

اما آیا اقتصاد آمریکا توان ادامه جنگ در افغانستان، عراق، پاکستان و لیبی را به طور همزمان دارد؟

آمریکا دچار فشارهای فزاینده ای است. بحران مالی در آمریکا، بحران مسکن، بیکاری بیش از ۸ میلیون نفر، خودکشی هایی که در آمریکا به وقوع می پیوندد، همه اینها باعث شکننده شدن اقتصاد آمریکا و اوپاما را با یک مشکل جدی مواجه کرده است. اگر اوپاما نتواند برای جنگ افغانستان و عراق فرمولی را بیابد و همچنین بحرانهای اقتصادی و مالی خودش را سامان بدهد، قطعا برای ورود به کاخ سفید در ۲۰۱۱ به شدت با مشکل مواجه خواهد شد و یک موضوع دیگر بحث لیبی است.

لشگرکشی ناتو به سرکردگی آمریکا در لیبی، میادین نفتی لیبی را که به عنوان اصلی ترین ذخایر استراتژی و تعیین کننده ی قیمت نفت در بازارهای جهانی است به شدت به خطر انداخته، به نحوی که اقتصاد نفتی، دلار آمریکا را به شدت متزلزل و شکننده کرده است و اگر اوپاما نتواند از این چالش و گردابی که در افغانستان و عراق برای خودش به وجود آورده از اینها رهایی پیدا کند قطعا برای ورود به کاخ سفید در ۲۰۱۱ با مشکل جدی مواجه خواهد شد و این هزینه های سرسام آوری که در واقع در جنگ با افغانستان و در جنگ عراق هزینه می کند، اینها بر دوش ملت آمریکا تحمیل می شود

و آنها مجبورند که مالیاتهای سنگینی را متقبل شوند و قطعا نارضایتی های داخلی در آمریکا روند افزایشی پیدا خواهد کرد.

بنابراین استراتژیستها و نظامیان آمریکا باید در این فکر باشند که در آینده فرمول واحدی را برای خروج از افغانستان و عراق داشته باشند.

به هر حال می توان چنین استنباط نمود که آمریکا اکنون بر سر یک دو راهی ایستاده است. از یک سو این کشور هنوز با شدت و علاقه فراوان به جنگ و لشگرکشی اعتیاد دارد و از سوی دیگر اقتصاد آمریکا توان ادامه دادن به جنگهای متعدد و پر هزینه را ندارد. به همین علت استراتژی آمریکا در دوران پس از کشته شدن اسامه بن لادن هنوز مشخص نیست.

نتیجه گیری

خبرکشته شدن بن لادن، مردم آمریکا را خوشحال نمود و این در حالی است که مردم مسلمان باید خوشحالتر باشند. آسیبی که اسلام و مسلمانان از ظهور بن لادن و بن لادنیسم دیدند بسیار عمیقتر از آسیبی بود که آمریکایی ها در ۱۱ سپتامبر دیدند. در آن حادثه تلخ و وحشتناک تعدادی از مردم بی گناه جان دادند و هر انسانی برای آنان دل سوزاند و متأثر شد. اما در همان حادثه و پس از آن در دنیای اسلام میلیون ها مسلمان قربانی برداشت، و برخی اسلام را مساوی با بن لادن تعریف کردند. در طول این سالها اکثریت خاموش جهان اسلام هرچه فریاد زدند که، مسلمانان پیرو مکتب بن لادن نیستند، در برابر صدای بلند خبرسازان جهانی که فرصت خوبی برای انتقام از اسلام پیدا کرده بودند، شنیده نشد. اکثریت مسلمانان جهان که از بن لادن قصد تبری داشتند تنها به تشیع تعلق نداشت. اکثریت اهل تسنن عالم نیز در این تبری همراه هم بودند.

سالها تلاش مصلحان اسلام شناسان مترقی و مبارزه و جهاد آنان علیه کژاندیشیها

و تحجر و واپسگرایی از مصر تا ایران و سایر نقاط جهان با ظهور بن لادن و عملیات ۱۱ سپتامبر تباه شده بود. هزاران انسان پرشور که از ستم جهانی و به خصوص از ستمی که بر مردم فلسطین رفته بود، رنجور بودند و به غلط تصور کردند که راه اسلام و انتقام از ستمگران در مشی بن لادن نیست، و با حمایت از بن لادن، قربانیان بزرگ اندیشه ضد اسلامی بن لادنی شدند. بسیاری از آنان مکتب بن لادن را به اشتباه راه مبارزه با ستم پیشگان گمان بردند و آنها هم صدای اسلام مترقی را نشنیدند. همین طرفداران صادق بن لادن هم آسیب دیگر نیروی انسانی بود که دنیای اسلام از ظهور بن لادن دید. همین که خیزش و بیداری جدید جهان اسلام که نمونه موفق آن در مصر و تونس بود و در کشورهای دیگر هم امید به بار نشستن آن هست، از نظر شکل و محتوا کاملاً متفاوت و متناقض با روش بن لادن است و حاکی از آن است که این موج بیداری سالها به دلیل ظهور بن لادن به تأخیر افتاد. این هم آسیب دیگری بود که جهان اسلام از ظهور بن لادن دید.

اسلام و مسلمانان بیش از همه قربانی بن لادنی شدند که خود را به ناحق سخنگوی اسلام نامید. این را نباید فراموش کرد که بن لادن و بن لادن‌ساز که بعدها طالبان‌ساز هم زیر مجموعه آن شد، بازی سوءاستفاده از احساسات مذهبی بود که آغاز آن توسط آمریکا و کشورهای اقماری آمریکا در منطقه شکل گرفت. وقتی در دوران جنگ سرد، اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان حمله کرد و آمریکا نتوانست از نظر نظامی با آن مقابله کند، با کمک عربستان سعودی به این فکر افتاد که مسلمان منطقه را با استفاده از اعتقاد دینی و به نام مبارزه با «کفر کمونیستی» سازماندهی کند و آنان را با عنوان جهاد مقدس علیه کفر به افغانستان بفرستد تا با بهره‌گیری از اعتقادات دینی، دشمن سیاسی خودش را شکست دهد و اتفاقاً موفق هم شد. اما بی‌خبر از اینکه آغاز طرح سوءاستفاده از اعتقادات دینی با آنها بود ولی پایان آن به دست آنها نبود و این مولود نامشروع سر از برجهای دوقلوی آمریکا در آورد.

امروز در پایان زندگی بن لادن حق جهان اسلام است که یادآوری کند، طراحان پروژه بن لادن چه کسانی بودند و چگونه قصد داشتند مکتب مترقی اسلام را قربانی این پروژه کنند. مسلمانان اگرچه در شادی پایان بن لادن بیش از دیگران صاحب سهم هستند اما مهمتر از پایان شخص بن لادن، پایان بن لادنیسم است که اگر واقع بین باشیم باید راه طولانی طی شود تا آثار این مکتب غیر اسلامی از بین جوانان مسلمان پاک شود. آن روزی که این مسیر طی شود روز جشن بزرگی است که مسلمانان میتوانند آن را جشن بزرگ پیروزی خود در برابر توطئه بن لادنیسم معرفی کنند. بیداری فعلی جهان اسلام که به دور از این مکتب در حال شکل گیری است، نوید شیرینی برای آینده اسلام است. (ابطحی، ۱۳۹۰: ۱۸)

Archive of SID

منابع

۱. حمیدی نیا، حسین، (۱۳۸۱)، ایالات متحده امریکا، تهران: انتشارات وزارت خارجه
۲. روآ، الیویه، (۱۳۸۷)، اسلام جهانی شده، ترجمه حسن فرشتیان، قم: نشر بوستان کتاب
۳. ابطحی، محمدعلی، (۱۳۹۰)، "اسلام قربانی اصلی مکتب بن لادنیم"، روزنامه شرق
۴. "بن لادن از تولد تا مرگ"، (۱۳۹۰)، روزنامه فرهیختگان
۵. "بن لادن، رمز و رازهای مرگ و زندگی"، (۱۳۹۰)، روزنامه اطلاعات
۶. تیموری، امیر حسین، (۱۳۹۰)، "بهره برداری های سیاسی پس از مرگ بن لادن"، روزنامه امروز
۷. حبیبی، محمود، (۱۳۹۰)، "نداشتن اینترنت، مخفیگاه رهبر القاعده را لو داد"، روزنامه شرق
۸. "خونخواهی فرزندان اسامه از اوپاما"، (۱۳۹۰)، روزنامه فرهیختگان
۹. رسولی، ابراهیم، (۱۳۹۰)، "بن لادنیم پس از مرگ اسامه بن لادن"، روزنامه فرهیختگان
۱۰. کولایی، الهه، (۱۳۹۰)، "بن لادن ها؛ دومین خاندان پر نفوذ عربستان"، روزنامه شرق
۱۱. کولایی، الهه، (۱۳۹۰)، "بن لادن و تروریسم جهانی"، روزنامه شرق
۱۲. متقی، ابراهیم، (۱۳۹۰)، "بن لادن پایان یک ابهام"، روزنامه شرق
۱۳. "مرگ بن لادن و تکثیر بن لادنیم"، (۱۳۹۰)، روزنامه فرهیختگان
14. Fisk, "Muslim Leader Warns of New Assault on US Forces," *The Independent* (London), March 22, 1997.
15. Fisk, "Saudi Calls for Jihad against US 'Crusader'; Iraq is not the Only Source of Concern for America in the Gulf," *The Independent* (London), September 2, 1996.
16. Peter Bergen, *Holy War, Inc.: Inside the Secret World of Osama Bin Laden* (New York: Free Press, 2001).
17. Schanzer, Jonathan, *Al-Qaeda's Armies; Middle East Affiliate Groups & The Next Generation of Terror* (Washington, DC: Washington Institute for Near East Policy, 2004)
18. Sharansky, Natan and Ron Dermer, *The Case for Democracy:*

The Power of Freedom to Overcome Tyranny and Terror (Cambridge, MA: Public Affairs, 2004)

19. Sivan, Emmanuel, *Radical Islam; Medieval Theology and Modern Politics* (New Haven and London: Yale University Press, 1990)

20. Sperry, Paul, *Infiltration; How Muslim Spies and Subversives Have Penetrated Washington* (Nashville, TN: Nelson Current, 2005)

21. Stern, Jessica, *Terror in the Name of God: Why Religious Militants Kill* (New York: HarperCollins, 2003)

22. Streusand, Douglas E., "What Does Jihad Mean?" *Middle East Quarterly*, vol. IV, no. 3 (September 1997) U.S. State Department, Patterns of Global Terrorism 2003, released April 2004

23. Weaver, Mary Anne, Pakistan: *In the Shadow of Jihad and Afghanistan* (New York: Farrar, Straus and Giroux, 2002)

24. Wiktorowicz, Quintan, *Global Jihad; Understanding September 11* (Falls Church, Virginia: Sound Room Publishers, Inc., 2002)

25. ---, *Radical Islam Rising: Muslim Extremism in the West* (Rowman & Littlefield Publishers, 2005)

26. Woodward, Bob, *Bush at war* (New York: Simon and Schuster, 2002)

27. Wright, Robin, *Sacred Rage; The Wrath of Militant Islam* (New York: Touchstone, [1985] 2001 edition)